

امین الله مساعدر اراقی

استاد پوهنځی شرعیات پوهنتون دعوت

amin.haqqani1@gmail.com
ORCID: 0000-0001-9454-6298

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

بررسی اعتبار جنسیت در مجازات قصاص و دیت

چکیده

موضوع این مقاله بررسی اعتبار تفاوت‌های جنسیتی در مجازات قصاص و دیت در حقوق جزای اسلام است و با توجه به اصل مساوات و برابری در باب مجازات، این مقاله به سوال اساسی اینکه آیا شریعت اسلامی در مجازات قصاص و دیت به تفاوت‌های جنسیتی توجه کرده است یا خیر، پاسخ می‌دهد و با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و کنکاش از طریق منابع کتابخانه‌ای، دیدگاه‌های فقها و دلایل آنها در خصوص اعتبار و عدم اعتبار جنسیت در مسئله قصاص و دیت مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نصوص قرآنی به‌طور مشخص به اعتبار جنسیت در مجازات قصاص و دیت اشاره‌ای ندارند و در مورد قصاص نفس و اعضا، اکثر فقها بر اصل مساوات و عدم اعتبار جنسیت تأکید دارند؛ اما در مورد دیت، گرچند دیدگاه فقهای قدیم بر تنصیف دیت زن و اعتبار جنسیت استوار می‌باشد؛ ولی بسیاری از محققان معاصر، به دیدگاه عدم اعتبار جنسیت در دیت گرایش دارند. این محققان ضمن تأکید بر نبود نصوص قوی در خصوص اعتبار جنسیت، بر این باورند که احادیث موجود در این زمینه ضعیف بوده و مثبت اعتبار تفاوت جنسیتی مبنی بر تنصیف دیت زن و مرد نیستند. سرانجام اینکه، اصل مساوات در مجازات بدنی و مالی به‌عنوان یکی از اصول پذیرفته‌شده اسلامی با روح و اساسات نظام حقوقی و جزایی اسلام هم‌خوانی دارد و متکی بر آن نباید به تفاوت‌های جنسیتی در مجازات اعتبار داده شود.

واژه‌های کلیدی: زن، مرد، قصاص، دیت، جنسیت، مساوات.

Abstract

The subject of this article is the examination of the validity of gender differences in the punishments of qisas (retribution) and diya (blood money) in Islamic criminal law. Given the principle of equality and fairness regarding punishments, this article addresses the fundamental question of whether Islamic law considers gender differences in the punishments of qisas and diya. Utilizing an analytical-descriptive method and examining library sources, the article explores the views of jurists and their reasoning concerning the validity and invalidity of gender in the matters of qisas and diya.

The findings of the research indicate that the Quranic texts do not explicitly mention the validity of gender in the punishments of qisas and diya. In the context of qisas for life and limbs, most jurists emphasize the principle of equality and the non-recognition of gender. However, regarding diya, although the traditional view of earlier jurists is based on the concept of halving the diya for women and thus acknowledging gender differences, many contemporary scholars gravitate towards the view that gender should not be considered in diya. These scholars, while stressing the absence of strong texts on the validity of gender, believe that the existing hadiths on this issue are weak. Ultimately, the principle of equality in bodily and financial punishments is presented as an accepted Islamic principle that aligns with the spirit and foundations of the Islamic legal and judicial system, suggesting that gender differences in punishment should not be acknowledged.

Keywords: Woman, Man, Qisas, Diya, Gender, Equality.

Dawat Academic Journal

Fifth Year, Issue 1
(Spring & Summer 2024)

Volume
10

Received: 2024-7-28
Accepted: 2024-9-7

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

مقدمه

ثنا و ستایش آفریدگار دادگر را و درود و سلام بر پیامبر عدالت و برابری و بعد: بنیاد تعالیم اسلام در باب مجازات و عقوبات بر پایه عدالت استوار است و در مسؤولیت جزایی، زنان و مردان به یک اندازه مسؤول کنش‌ها و کردارهای نادرست خود به شمار می‌روند که این امر مستلزم عدم تفاوت جنسیت، رنگ، نژاد و سایر ملاحظات طبقاتی در امور جزایی است؛ اما در احکام جزایی اسلام با رویکرد فقهی، مواردی وجود دارد که برخی فقها، اصل جنسیت را در تفاوت مجازات قصاص و معتبر دانسته‌اند. در مقابل، برخی دیگر از اندیشمندان معاصر اسلامی تلاش کرده‌اند با کنکاش و بازنگری در دلایل دیدگاه‌های متفاوت فقها، مساوات جنسیتی را در این حوزه به عنوان اصل اساسی قرار دهند و به مسایل جزایی، دیدگاه فقهایی را ترجیح دهند که بر عدم تفاوت جنسیتی در قصاص نفس و اعضای بدن و دیت تأکید دارند. بنابراین، بررسی این موضوع نیازمند دقت بیشتری است تا جوانب پنهان آن روشن شود.

اصالتاً مسئله اعتبار جنسیت در باب قصاص و دیت، از مسایل مهم و اساسی در احکام جزایی است و در برخی مسایل رعایت تفاوت‌های جنسیتی از دیدگاه اکثریت فقها در نظر گرفته شده است؛ اما به دلیل این‌که مساوات نفوس اساساً در قصاص اصل است و مردم همه بدون تفاوت رنگ سفید و سیاه و تفاوت نژادی برابر می‌باشند و این مساوات سرانجام از مساوات ذاتی به مساوات در اعضای بدن نیز تجاوز می‌کند (ابو زهره، بی‌تا: ۳۱۲) بررسی این موضوع حایز اهمیت ماهیتی بوده و مبتنی بر تمرکز بالای اصل مساوات در باب مجازات، اثبات دلایل ترجیح دیدگاه عدم اعتبار جنسیت در مجازات قصاص و دیت، می‌توان احکام فقه اسلامی در باب مجازات را با قوانین امروزی تطابق داد و بدون شک نیازمندی‌های روز افزون به معیاری شدن قوانین و از سوی دیگر وابسته‌گی‌های اجتماعی به اندیشه اصول‌گرایانه، میزان اهمیت توجه به پیونددهی قوانین را با فقه اسلامی بالا می‌برد.

این تحقیق که با رویکرد تحلیلی-توصیفی انجام می‌شود و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از روش کتاب‌خانه‌ای به دست می‌آید و پاسخگوی پرسش اصلی مبنی بر اینکه آیا شریعت اسلامی در مجازات قصاص و دیت، تفاوت جنسیتی را اعتبار داده است یا خیر؟ می‌پردازد. همچنان به هدف‌های مشخصی چون توضیح دیدگاه‌های فقها و دلایل آنان در خصوص اعتبار و عدم اعتبار جنسیت در قصاص و دیت، تشریح دلایل عدم اعتبار جنسیت در این زمینه و اثبات اصل عدالت و مساوات در اصول محاکمات جزایی اسلام خواهد پرداخت.

پیشینه بحث

موضوع اعتبار و عدم اعتبار جنسیت در باب مجازات قصاص و دیت، -البته نه تحت این عنوان- پیشینه تاریخی طولانی دارد و در تمام متون و مراجع فقهی روی آن ضمناً بحث شده است. این مسئله با رویکرد ویژه‌ای مبنی ترجیح دلایل عدم اعتبار نیز توسط علما و اندیش‌مندان معاصر جهان اسلام به طور خاص بحث شده که ذیلاً به برخی آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- الجریمة و العقوبة فی الفقه الاسلامی: این اثر گران‌بها توسط شیخ ابو زهره مصری نگاشته شده و در آن دیدگاه عدم اعتبار جنسیت در قصاص نفس، اطراف و دیت ترجیح داده شده است.

۲- دية المرأة المسلمة فی الشريعة الاسلامیه: این مقاله توسط دکتر یوسف قرضاوی نوشته شده و نتیجه نهایی آن نشان دهنده ترجیح مساوات دیت زن و مرد و عدم اعتبار جنسیت است.

۳- دية المرأة المسلمة بین التنصیف والمساواة: این اثر رساله ماستری است که توسط محققى به نام مراد عوده، نوشته شده و در «مجله جامعه النجاشی للابحاث العلوم الانسانية» به نشر رسیده است. در این رساله دیدگاه مساوات دیت و عدم اعتبار

تفاوت‌های جنسیتی ترجیح داد شده و دلایل اعتبار جنسیت مورد مناقشه قرار گرفته است.

آثار ذکر شده هرکدام به نحوی روزه‌ای را برای کنج‌کاوی موضوع باز کرده اند؛ اما بحث‌های مذکور به دلیل این‌که بیان‌گر مسایل و احکام تفصیلی قصاص، دیت یا هردو می‌باشند، مشخصاً مسئله اعتبار و عدم آن در مجازات قصاص و دیت را با تمرکز محوری بالای تحقیق دلایل اصل مساوات مجازات در اسلام - طوری‌که در این مقاله دیدگاه‌ها و ژرف نگری در نصوص اولی شریعت اسلامی راجع به اعتبار و عدم اعتبار جنسیت صورت گرفته- در بحث‌های قبلی دیده نمی‌شود و این بحث می‌تواند پاسخ روشن‌تری پیرامون مسئله داشته باشد.

تعریف اصطلاحات کلیدی

۱. مفهوم مجازات

مجازات از ریشه «ج ز» گرفته شده و در اصل به معنای کفایت کردن، بی‌نیاز شدن و به پایان رساندن انجام کار است. این مفهوم می‌تواند هم در قبال کارهای نیک و هم در برابر کارهای بد به کار رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ۱/۴۶) مجازات در لغتنامه‌های فارسی به معنای جزا دادن، کیفر، پاداش دادن و سزای بد دادن آمده است. (انصاف‌پور، ۱۳۸۷: ۱۰۳۱)

با توجه به معانی مذکور، کلمه مجازات در زبان فارسی کاربرد بیشتری دارد؛ در حالی که در زبان عربی به جای آن از کلمه «عقوبت» استفاده می‌شود. کلمه عقوبت از ریشه «ع، ق، ب» آمده و به معنای دنبال کردن و به سزای اعمال رساندن است. «عاقبت» به معنای سرانجام کار و «عقاب» که متضاد ثواب است، به مجازاتی اطلاق می‌شود که با شکنجه همراه باشد (عسکری، بی‌تا: ۲۷۰)

معانی ذکر شده در مفهوم اصطلاحی مجازات نیز به کار گرفته شده و برخی فقهاء آن را به سزای فعل محض تعریف کرده‌اند. (بزدوی، بی‌تا: ۱۲۳) به این ترتیب، مجازات یا

عقوبت به سزایی گفته می‌شود که به دلیل مخالفت با حکم شرعی و در نتیجه وقوع مجازات حد، بر شخص در دنیا تحمیل می‌شود. این تعریف شامل حدود و تعزیرات دنیوی است و مجازات اخروی را شامل نمی‌شود. در برخی تعاریف، عقوبت به سزای بدی تعبیر شده است که پس از گناه در آخرت برای انسان مجرم می‌رسد یا آن رنجی که پس از جرم در دنیا بر مجرم تحمیل می‌شود. (احمد مختار، ۲۰۰۸: ۵۴۱/۱) همچنین، عقوبت در ذات خود به معنای اذیت و دردی است که بر شخص جنایت‌کار به‌خاطر زجر او، دفع فساد و جلب مصلحت، اعمال می‌شود. (ابو زهره، بی‌تا: ۷ و ۹) در کل باید گفت که منظور از مجازات در این بحث، مجازات تشریعی است که در دنیا توسط حکومت بر مجرمان و جنایت‌کاران اعمال می‌شود. یا به عبارت دیگر، مجازات سزایی است که در نظام کیفری و جزایی اسلام تعیین شده‌اند یا در قوانین جزایی پیش‌بینی می‌شوند.

مفهوم قصاص

قصاص در لغت از ریشه «ق، ص، ص» گرفته شده و به معنای بریدن، پیروی و دنبال کردن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، ۷۳/۷). واژه‌های کیفر، مجازات، جبران، تلافی و سزا از مفاهیم معادل آن در زبان فارسی به شمار می‌روند. راغب اصفهانی قصاص را با توجه به مفهوم لغوی به «تتبع الدم بالقود» یعنی دنبال کردن خون از طریق انتقام بالمثل، تعریف کرده است. (اصفهانی، ۱۹۹۲، ۲۴۳) ابن منظور، لغت‌شناس مشهور زبان عربی، گرفتن خون در برابر خون و زخم در مقابل زخم را از مهم‌ترین مفاهیم قصاص دانسته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۶/۷)

از معنای لغوی این کلمه مشخص می‌شود که در قصاص، مجازات بالمثل و مساوات ذاتی در میان جرم و عقوبت مطرح است، بدون این که در آن به جنسیت مذکر و مؤنث توجه شود. جرجانی در مفهوم اصطلاحی قصاص، مماثلت فعل انجام شده در برابر فاعل را بیان کرده است. (جرجانی، بی‌تا: ۱۷۶). در تعریف‌های فقهی آمده است که قصاص

عبارت است از کشتن نفس در برابر قتل نفس دیگر و از بین بردن عضو بدن در مقابل عضو تلف شده شخص دیگر. (البرکتی، ۲۰۰۳: ۱۷۴)

در تعاریف لغوی و اصطلاحی نشانی از اعتبار جنسیت دیده نمی‌شود؛ چنانچه تعریف مفصل‌تر قصاص در فقه جنائی آمده است: «قصاص عبارت است از مجازات تعیین شده شرعی که در جرم قتل عمد موجب قصاص به اعدام مجرم می‌شود و در جرایم پایین‌تر، مجازاتی که منجر به عمل بالمثل در برابر شخص جنایت‌کار می‌شود.» (سبائی، ۲۰۰۴: ۳۰)

خلاصه این‌که در عموم تعاریفات لغوی، شرعی و اصطلاحی که در مورد قصاص نقل شده، مساوات و برابری مطرح بوده و اعتبار جنسیت مذکر و مؤنث در نظر گرفته نشده است.

مفهوم دیت

کلمه «دیت» که در زبان فارسی به «خون‌بها» نیز مشهور است، از ریشه «و، د، ی» نشأت گرفته و اصل آن «ودیه» می‌باشد. (زمخشری، ۲۰۰۲: ۲۹۸) ابن منظور دیت را به عنوان حق مالی شخص مقتول تفسیر کرده است که در اصطلاح عقل نیز نامیده می‌شود؛ زیرا این حق مالی از عاقله و نزدیکان شخص مرتکب جنایت تأمین می‌گردد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹/۱۵)

فقه‌ها در تعریف دیت، به اختلاف نظرهایی که در اعتبار و عدم اعتبار آن در مورد نفس و اعضای بدن وجود دارد، اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال، فقهای احناف معتقدند که دیت عبارت است از مالی که در عوض نفس پرداخت می‌شود. (ابن نجیم، بی تا: ۳۷/۸) از این تعریف واضح است که فقهای احناف تنها دیت نفس را معتبر می‌دانند و به همین دلیل دیت اعضای بدن را در تعریف خود لحاظ نکرده‌اند. تعریفی که از فقهای مالکی نقل شده است، نشان می‌دهد که در عقوبت دیت، به حریت و عبدیت نیز توجه شده است. (عدوی، ۱۳۷۵: ۲۳۷/۲)

در این میان، فقهای شافعی تصریح می‌کنند که دیت به‌عنوان مالی تعریف می‌شود که به سبب جنایت علیه یک انسان آزاد، چه در مورد نفس و چه در مورد اعضای بدن، بر مرتکب جنایت واجب می‌گردد. (شریینی، ۱۴۵۵ هـ، ۱۷/۴) بر این اساس، تعریف فقهای شافعی شامل افراد آزاد و برده می‌باشد و در آن اشاره‌ای به جنسیت افراد نشده است.

مفهوم جنسیت

واژه «جنسیت» از ریشه «ج، ن، س» گرفته شده و در لغت به معنای هم‌شکل بودن دو چیز متجانس که ماده خلقت مشترک دارند، به کار می‌رود. این واژه نسبت به کلمه «نوع» عام‌تر است، هرچند با این مفهوم در عربی کاربرد ندارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳/۶) در زبان فارسی، «جنسیت» به معنای دسته یا صنف و به‌ویژه به معنای تمایز بین جنس‌های مرد و زن اطلاق می‌شود و با همین مفهوم به طور عمومی به کار می‌رود و به هر آن‌چه که انواع متنوعی را شامل می‌شود، نیز تعبیر می‌گردد. (فرهنگ معین، بی‌تا: ۲۳۲/۲)

اهداف و مقاصد مجازات

هدف و مقصد اصلی از وضع مجازات در فقه اسلامی، حفاظت و پاسداری از مصالح بشری، تضمین امنیت اجتماعی و دفع مفاسد است که در نکات زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- برقراری عدالت اجتماعی: ارتکاب جرم و جنایت، خروج از اوامر و نواهی شارع است و موجب بر هم زدن توازن اجتماعی در جامعه می‌شود. مجازات می‌تواند آن توازن را دوباره برقرار کند. بنابراین، در فقه اسلامی، میان جرم و سنگینی مجازات تناسب وجود دارد؛ به گونه‌ای که هر جرمی که بیشتر به ارزش‌های دینی و اجتماعی لطمه بزند، مجازات سنگین‌تری خواهد داشت. به‌عنوان مثال، جنایت فساد فی

الارض شدیدترین مجازات را در میان جرایم ضد بشری به خود اختصاص می‌دهد.
(ابوحسان، ۱۹۸۷: ۳۵۳)

۲- اصلاح مجرم: یکی از اهداف اصلی تطبیق مجازات این است که فرد جنایت‌کار از آلودگی جرم پاک شده و به عنوان شهروند صالح به جامعه بازگردد. (عواء، ۱۹۸۳: ۷۶) بر اساس این نظریه، نگاه به مجازات به عنوان نسخه‌ای درمانی برای دردها و امراض اجتماعی تعبیر می‌شود.

۳- تسلی مظلوم: علاوه بر تحقق عدالت و اصلاح مجرم، در تطبیق مجازات باید به تسلی خاطر ستم‌دیده یا اولیای او نیز توجه شود. معمولاً، مجازات مجرم بدون اینکه حاوی شکنجه‌ای باشد، نمی‌تواند خشم و درد اولیای مظلوم را کاهش دهد. اما اگر مجرم به مجازات مشابه جنایت خود دچار گردد، این امر موجب تسلی خاطر مظلوم یا اولیای او خواهد شد. کسانی که مجازات را نوعی ظلم می‌پندارند، در واقع از ظالم حمایت کرده و مظلوم را فراموش می‌کنند. (ابوزهرة، ۵۳) در مورد قتل عمد، به اولیای مقتول حق قصاص و یا اخذ دیت داده شده است.

۴- عبرت به دیگران: بدون شک، اجرای مجازات آثار روانی معناداری در جامعه بر جا می‌گذارد و جرم را نزد افراد منفور می‌کند و آن‌ها را به اتخاذ رفتار سنجیده وادار می‌سازد (نور، بی‌تا: ۱۵۵). به همین دلیل، خداوند متعال در قسمتی از مشروعیت مجازات قصاص، حیات و زندگی را به عنوان حکمت بزرگ این مجازات بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَأُولَى الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البَقَرَة: ۱۷۹]

همچنین، اجرای مجازات در ملأ عام به عنوان اصلی پذیرفته شده در فقه اسلامی، به منظور تحقق علت بازدارندگی عمومی الزامی است. (ابن فرحون، ۱۹۸۶م، ۲/۲۶۵)

۵- ایجاد و تقویت جامعه سالم و عاری از فساد: بنیادی‌ترین هدف مشروعیت و تطبیق مجازات شرعی، ایجاد، تقویت و حفاظت از جامعه‌ای سالم و دور از فساد و ظلم است. شیخ ابوزهره در بیان حکمت مشروعیت حدود شرعی مطرح می‌کند که هدف اساسی عقوبات، وقایه جامعه از آفاتی است که بنیاد آن را تهدید می‌کند. بدون شک، مجازات قصاص نشانه‌ای بزرگ از این است که اسلام دین عدالت است و در مجازات، مساوات را در نظر گرفته و هرگونه تفاوت میان مردم را ممنوع اعلان کرده است. (ابو زهره، بی‌تا: ۶۸)

اهداف و حکمت‌های بیان شده همه بیان‌گر این مطلب اند که شریعت اسلامی اساساً مبنای مجازات را بر مساوات بنا کرده و این امر ایجاب می‌کند که در تطبیق آن به جنسیت اعتبار داده نشود؛ زیرا بدون آن تمام اهداف و مقاصد ذکر شده به نحوی زیر سوال می‌رود. به گونه مثال یکی از اهداف مشروعیت مجازات تسلی مظلوم عنوان شده و اگر در تطبیق آن به جنسیت اعتبار داده شود، تحقق این هدف غیر ممکن می‌گردد. همچنان اگر فرد جنایت‌کننده بداند که در جنایت علیه زن مجازات بالمثل نمی‌شود و یا با پرداخت دیت از آن رهایی می‌یابد، تحقق اهداف ذکر شده در جامعه به چالش مواجه می‌شود.

مجازات قصاص و بررسی اعتبار جنسیت در آن

۶- قصاص نفس حکم شرعی و ثابت با ادله اصلی (قرآن، سنت و اجماع) است؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ﴾

[البَقَرَةُ: ۱۷۸]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در مورد کشته‌شدگان، قصاص بر شما مقرر شده است.

با توجه به دلایل بی‌شمار در مورد مجازات قصاص، تمام فقها اتفاق کرده‌اند که عقوبت و سزای قتل عمد که به اثر تجاوز صورت گرفته باشد، قصاص است؛ برابر است که قتل آگاهانه صورت گرفته باشد یا به گونه‌ای ترور و اغفال (الموسوعة الفقهية، ۱۹۸۳:

۳۱/۴۲) این اجماع شامل قصاص نفس میان زن و مرد نیز می‌شود؛ در صورتی که قتل عمدی باشد. (ابن منذر، ۲۰۰۴: ۱/۴۰)

عقل سالم نیز تقاضای مشروعیت قصاص را می‌کند؛ زیرا رفتار بالمثل با مجرم، تقاضای عدالت است و تأمین امنیت سراسری و حفظ و مصونیت خون‌ها و زجر و تهدید جنایت‌کاران و نشان و عبرت برای دیگران، متحقق نمی‌شود مگر با تطبیق قصاص و مساوات. (زحیلی، ۱۹۸۵: ۵/۵۴۵ و ۵۴۷)

عقوبت قصاص در ادیان الهی پیشین مقرر و ثابت بوده است. چنان‌چه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ [المائدة: ۴۵]

ترجمه: و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد، و زخم‌ها نیز قصاص دارند.

قصاص در میان عرب‌های پیش از اسلام نیز به گونه‌ای غیرمنظم و ناعادلانه وجود داشت و در جرم قتل، تمام افراد قبیله مجرم شناخته می‌شدند. (سباعی، ۱۲۰۰۴م، ۲۴) اما اسلام این نظام و روش ظالمانه را اصلاح کرد و در قدم نخست گناه و مسئولیت ارتکاب جنایت را تنها به عهده کسی تحمیل کرد که مرتکب جنایت و قتل شده و سپس خویشاوندان و نزدیکان او را نیز به نحوی شامل مجازاتی همچون پرداخت خون‌بها دانست تا مردم در تربیت اعضای خانواده خویش کوشا باشند.

بررسی اعتبار جنسیت زن و مرد در قصاص نفس

پنداشت غالب و حاکم بر جوامع امروزی متکی بر اسناد حقوق بشری؛ مانند منشور سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان (کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ۱۹۷۹:

۱) مبین رعایت تساوی بین زن و مرد و عدم تبعیض و تفاوت بر اساس جنسیت در حقوق

و مجازات می‌باشد. این در حالی است که در فقه اسلامی با در نظر داشتن اختلاف دیدگاه‌های فقهی، تفاوت‌های جنسیتی و حتی کفایت و مماثلت در منافع، مد نظر بوده است. بنا بر این، اعتبار جنسیت زن و مرد در قصاص نفس، مورد بررسی قرار گرفته و نظر راجح با دلایل ترجیح آن بیان می‌گردد.

۱. قصاص زن در برابر مرد

در مورد قصاص زن در برابر مرد، به اتفاق تمام فقها، هرگاه مرد یا زن، هم‌جنس خود را به قتل برساند، مجازات قصاص اعمال می‌شود و در این مسئله هیچ اختلافی وجود ندارد. این حکم بر اساس آیه قرآنی است که می‌فرماید: ﴿الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ﴾ [البَقَرَة: ۱۷۸]

ترجمه: یعنی آزاد در برابر آزاد، برده در مقابل برده و زن در برابر زن کشته می‌شوند. اما علما در تفسیر این آیه اختلاف نظر دارند؛ برخی معتقدند که این آیه تنها حکم قتل هم‌نوع را بیان کرده و شامل قتل نوع مخالف (زن علیه مرد) نمی‌شود. (عوده، بی‌تا: ۱۳۰/۳) بر این اساس، دو دیدگاه در مورد قصاص زن در صورتی که مردی را به قتل برساند، وجود دارد.

دیدگاه اول: قصاص با گرفتن نصف دیت

این قول در روایتی از علی -رضی الله عنه- نقل شده و مطابق آن هنگامی که زن مردی را بکشد، اولیای مرد مقتول اختیار دارند که زن قاتل را می‌کشند و در پهلوی آن نصف دیت یا دیت مکمل را می‌گیرند و از قصاص زن قاتل صرف نظر می‌کنند. (عوده، بی‌تا: ۱۳۰/۳)؛ اما این روایت صحیح نیست؛ چون در روایت دیگری آمده که علی -رضی الله عنه- به قصاص حکم کرده است، و دیدگاه عدم مساوات در تنفیذ قصاص میان مرد و زن، دیدگاه شاذ و نادر است (ابوزهره، ۳۱۸) نظر مذکور به فقهای مذهب زیدیه نسبت داده شده مبنی بر این که اگر زن مردی را بکشد در مقابل او بدون تحمیل دیت اضافی،

قصاص می‌شود؛ اما اگر مرد زن را بکشد، مرد قصاص می‌شود و اولیای او نصف دیت را از ورثه زن مقتول می‌گیرند و قصاص بدون این شرط جایز نیست. (عوده، بی‌تا: ۱۳۰/۳)

دیدگاه دوم: عدم اعتبار جنسیت

رای جمهور فقهای اهل سنت عدم اعتبار جنسیت در این مسئله است و قسمی که مرد در مقابل مرد و زن در مقابل زن قصاص می‌شود، زن نیز هنگامی که مردی را به قتل برساند بدون هیچ تفاوتی قصاص می‌شود و چیزی به عنوان دیت و خون بها بالای زن لازم نمی‌گردد. (ابن منذر، ۲۰۰۴: ۴۰/۱)

دلیل جمهور فقهای اهل سنت در این مسئله عموم آیات و احادیث وارده در این باب است که هیچ تفاوت را میان مرد و زن نشان نمی‌دهد؛ مانند قول خداوند متعال که می‌گوید: (الْحَرْ بِالْحَرْ)

ترجمه: یعنی شخص آزاد در برابر شخص آزاد کشته می‌شود و در آزاد بودن مرد و زن برابر هستند. همچنان سخن پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - که می‌گوید: «الْمُؤْمِنُونَ تَكَافُؤٌ دِمَاؤُهُمْ» (سجستانی، ۲۰۰۹: ۲۷۵۳)

ترجمه: تمام مسلمانان در خون‌هایشان برابر هستند و معلوم است که مرد و زن یکسان در مسلمان بودن داخل هستند.

تنها تفاوتی که در مورد قصاص زن در فقه اهل سنت وجود دارد این است که زن قاتل اگر حامله باشد تا زمان وضع حمل قصاص نمی‌شود، و در این مورد اجماع علما نقل شده است (ابن منذر، ۲۰۰۴، ۴۰/۱)؛ زیرا این قصاص باعث متضرر شدن نفس دیگر می‌گردد و اصل بر این است که قصاص جنایت‌کار نباید موجب تجاوز به حق زندگی شخص دیگری شود، همچنان خداوند متعال به اولیای مقتول سلطه قصاص داده و از اسراف‌کاری منع نموده است، و قصاص زن حامله به علت قتل جنین نمونه‌ای از اسراف در دادخواهی است. (ابن قدامه، بی‌تا: ۴۵۰/۹)

۲. قصاص مرد در برابر زن

در مورد این که اگر مرد زنی را بکشد، آیا در مقابل او قصاص می شود یا خیر، دو دیدگاه نقل شده است:

دیدگاه اول: اعتبار جنسیت

این دیدگاه در مورد قصاص نفس شاذ است و دو وجه دارد:

۱. عدم برابری نفس زن و مرد: طبق این نظر، نفس زن در برابر نفس مرد مساوی نیست؛ زیرا شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است. به همین دلیل، اگر مرد زنی را به قتل برساند، قصاص نمی شود و اولیای زن مقتول تنها مستحق اخذ دیت خواهند بود. این دیدگاه به برخی تابعین و بزرگان اهل سنت، مانند حسن بصری، عطاء، عکرمه و عمر بن عبد العزیز منسوب شده است. همچنین در روایتی از لیث بن سعد آمده که او تنها قصاص شوهر را در برابر همسرش نفی می کند؛ زیرا نکاح نوعی ملکیت را ثابت می کند و قصاص به علت شبهه ساقط می شود. اما انتساب این نظر به فقیهی مانند لیث بن سعد بعید به نظر می رسد؛ زیرا نکاح مثبت حقوق مشترک میان زوجین است و مسئله ملکیت در آن مطرح نیست.

۲. قصاص با پرداخت دیت: وجه دیگر دیدگاه اعتبار جنسیت در قصاص نفس این است که مرد در مقابل زن قصاص می شود؛ ولی با پرداخت نصف دیت از طرف اولیای زن مقتول به مرد قاتل. این دیدگاه به عثمان البتی تابعی (متوفای ۱۴۴هـ) منسوب بوده و مذهب مشهور فقهای اهل تشیع نیز می باشد.

دلایل این دیدگاه مبنی بر عدم مساوات مرد و زن در قصاص نفس، آیه «وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ» است که مفهوم مخالف آن عدم قصاص زن در مقابل مرد است. ظاهر آیه بیان گر این مطلب است که قصاص در صورت تحقق نوعیت و جنسیت ذکورت و انوثة محقق می گردد. اما فقها بر این باورند که مرد در برابر زن کشته می شود، که این موضوع با دلایل

دیگر، مانند اخبار و اجماع، ثابت می‌گردد. طرف‌داران دیدگاه قصاص با پرداخت دیت نیز استدلال می‌کنند که عدم مساوات قصاص مرد در برابر زن از آیه مذکور و پرداخت دیت فاضل از روایات استنباط می‌شود.

دیدگاه دوم: عدم اعتبار جنسیت

جمهور فقهای اهل سنت بر این نظر اند که در قصاص نفس، جنسیت اعتبار شرعی ندارد و هرگاه مرد زنی را به قتل برساند در برابر آن بدون مطالبه دیت اضافی قصاص می‌شود، و اجماع علما مبنی بر این که هیچ‌گاه قصاص و دیت یک‌جا نمی‌شوند، نقل شده است. (قرطبی، ۱۹۶۴: ۲/۲۴۸) صاحبان این دیدگاه در مسئله مذکور به دلایل ذیل استناد می‌کنند:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ﴾ [البقرة: ۱۷۸]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! در باره کشته شدگان، قانون مساوات و دادگری قصاص بر شما فرض شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن.

در این آیه کلمه «القتلی» به طور عام آمده و تفصیل آن بعداً مبنی بر تقابل و رعایت حریت و عبدیت و همچنان رعایت جنسیت زن، دلالت بر اعتبار مفهوم مخالف ندارد؛ زیرا اساس قصاص مساوات است و در این‌جا فقط حکم قصاص یک نوع در مقابل نوع دیگر بیان شده و در مورد نوع دیگر ساکت است. (ابوزهرة، بی‌تا: ۳۱۸)

۲. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۹]

ترجمه: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص حیات و زندگی است، باشد به وسیله آن خود را نجات دهید.

در این آیه به طور مطلق و بدون تفکیک و تفاوت میان مردان و زنان به فایده، فلسفه و حکمت تشریع حکم قصاص تصریح شده که موجب حیات و زندگی مردم است.

۳. ﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ﴾ [المائدة: ۴۵]

ترجمه: و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان، قصاص می‌شود.

از این آیه معلوم می‌شود که نفس در برابر نفس یعنی یک انسان در برابر انسان دیگر کشته می‌شود و زن به مانند مرد یک نفس بشری است و هیچ فرقی با هم در انسان بودن ندارند.

۴. ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ

كَانَ مَنصُورًا﴾ [الإسراء: ۳۳]

ترجمه: هر کس مظلوم کشته شود پس ما برای ولی او سلطه دادیم که (قصاص کند) پس در قتل نباید اسراف کند.

در این آیه کلمه «من» استعمال گردیده و آن به طور یک‌سان شامل مرد و زن می‌شود، همچنان واگذاری حکم قصاص به اولیای مقتول، از حقوق بازماندگان مقتول دانسته شده نه خود مقتول تا به جنسیت اعتبار داده شود.

۵. «عَنْ أَنَسٍ أَنَّ يَهُودِيًّا قَتَلَ جَارِيَةً عَلَى أَوْضَاحٍ، فَأَقَادَهُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

سَلَّمَ. (نسائی، ۱۹۸۶: ۲۲/۸)

ترجمه: از انس -رضی الله عنه- روایت است که یک یهودی دختر بچه‌ای را برای گرفتن زیور آلات نقره اش کشت، رسول الله -صلی الله علیه و سلم- او را قصاص کرد و کشت.

این حدیث به گونه واضح و روشن دلالت می‌کند که مرد در مقابل زن قصاص می‌شود.

(ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱۲/۱۹۹)

۶. «عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «الْمُسْلِمُونَ تَكَافَأُوا دِمَائُهُمْ». (سجستانی، ۲۰۰۹: ۲۷۵۳)

ترجمه: مؤمنان در خون شان برابرند.

جمهور فقهاء مسئله قصاص و قتل مرد در برابر زن را به مسئله قذف و قصاص قاتلین گروهی در مقابل یک شخص قیاس می‌کنند. (ابن قدامه، بی‌تا: ۳۳۹/۹) به دلیل این‌که مرد و زن هردو حقیقتاً انسان اند و به گونه مساوی آبرو و شرف دارند پس قسمی‌که مرد و یا زن یکدیگر را تهمت کنند، حد قذف بالای آنان به طور یک‌سان اجرا می‌گردد، به همین ترتیب اگر آنان یکدیگر را به قتل برسانند نیز قصاص می‌شوند، همچنان مسلم است که اگر گروهی از مردان در قتل یک شخص سهیم باشند، همه آنان قصاص می‌شوند، پس آیا معقول است که چند مرد در مقابل یک مرد کشته شوند؛ اما یک مرد با یک زن در قصاص نفس مساوی نباشد؟!.

دیدگاه راجح و دلایل ترجیح آن

مذهب راجح در مورد قصاص مرد در برابر زن، بنا بر دلایل زیر، همان مذهب جمهور فقهای اهل سنت است:

۱. عموم دلایل قصاص: دلایل قصاص در مورد مقتولین، بدون تفاوت میان مذکر و مؤنث، معتبر است. همچنین هیچ چیزی از مال و دیت بر ورثه مقتول در صورتی‌که قاتل زن باشد، لازم گردانیده نشده است. این نشان‌دهنده عدم تبعیض در این مورد است.

۲. حفظ حیات انسان‌ها: هدف از مشروعیت قصاص، حفظ حیات و زندگی انسان‌ها است. این حکمت ایجاب می‌کند که در میان زن و مرد تفاوتی قائل نشویم. از سوی دیگر، ملزم کردن ورثه زن مقتول به پرداخت دیت در صورت مطالبه قصاص، ممکن است آن‌ها را به دلیل عدم توان مالی از قصاص منصرف کند و این امر موجب بی‌ارزش شدن خون زنان نسبت به مردان خواهد شد.

۳. اجماع علمای متقدمین و متأخرین: اجرای قصاص به شکل مساوی میان مرد و زن، رای راجح میان علمای متقدم و متأخر است. دیدگاه اعتبار جنسیت، شاذ و بی‌ارزش به شمار می‌رود؛ زیرا اساس قصاص بر مساوات استوار است. به همین خاطر، اجماع وجود دارد که اگر شخص نابینا یا ناقص الأعضاء، شخص سالمی را به قتل برساند، اولیای او حق ندارند به دلیل سالم بودن مقتول، هم قاتل را قصاص کنند و هم دیت بگیرند.

۴. در پاسخ به استدلال دیدگاه اعتبار جنسیت در قصاص نفس از آیه (وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ)، باید گفت که این آیه در مقام بیان حکم قصاص قاتل، فقط در مقابل مقتول است و این‌که نباید اشخاص غیرقاتل در مقابل مقتول کشته شوند؛ زیرا اساساً این آیه در مورد دو قبیله‌ای از عرب‌ها نازل شده که یکی آنان قدرت و زور بیش‌تری نسبت به دیگری داشت و آنان قسم خورده بودند که در مقابل هر برده و زنی که از قبیله ایشان توسط قبیله مقابل کشته شده است، بدون تفاوت همه افراد آنان را قصاص کنند. (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۴۵/۱)

بررسی اعتبار جنسیت در قصاص اعضای بدن

فقهاء در مسئله اعتبار و عدم اعتبار جنسیت در قصاص اعضای بدن سه دیدگاه دارند: دیدگاه اول:

جمهور فقهاء بر این نظر اند که قصاص اعضای بدن میان زنان و مردان مساوی است و تفاوت جنسیتی اعتبار ندارد. (ابن قدامه، ۷/ ۵۷۱، حجاوی، ۴/ ۱۰۳، قرافی، ۱۲/ ۳۳۲، شربینی، ۲/ ۴۹۲) زیرا اعضاء و جوارح تابع نفس هستند، آنان در مسئله مساوات در قصاص مادون نفس به دلایل ذیل استدلال کرده اند:

۱- عموم نصوص وارده در قصاص، بر عدم اعتبار جنسیت و مساوات قصاص دلالت دارند، چه در نفس باشد و چه در مادون آن. (ابوزهره، بی‌تا: ۳۱۹)

۲- قول خداوند جل جلاله - در تایید حکم قصاص شریعت موسی-علیه السلام:-

﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ أَلْتَفُسَ بِأَلْتَفْسٍ وَأَلْعَيْنَ بِأَلْعَيْنٍ وَأَلْأَنفَ بِأَلْأَنفٍ
وَأَلْأُذُنَ بِأَلْأُذُنٍ وَأَلْسِنَ بِأَلْسِنٍ وَأَلْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ [المائدة: ۴۵]

ترجمه: در تورات بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد، و زخم‌ها (نیز به همان صورت) قصاص دارند.

در این آیه که هرچند از شرایع امت‌های پیشین حکایت شده؛ اما به طور مطلق و عموم، قصاص جراحات در مادون نفس مشروع گردانیده شده و هیچ اشاره و دلالتی بر تفکیک میان مرد و زن در آن وجود ندارد. همان‌طوری که هیچ دلیلی بر نسخ این حکم نقل شده از شریعت قبلی نیست.

۳- جوارح و اعضای بدن تابع نفس هستند و بر آن قیاس می‌شوند. چون در قصاص نفس نظر به صراحت نصوص، تفاوتی میان مرد و زن نمی‌باشد، در اعضا نیز نباید تفاوت جنسیتی مد نظر قرار گیرد. (الجزیری، ۱۱۲۷: ۲۱۸/۵)

۴- مقصد شریعت از اجرای حکم قصاص، برقراری عدالت و زجر ستم پیشه‌گان است و این هدف ایجاب می‌کند که اعضای بدن زن در مقابل اعضای بدن مرد قصاص شود؛ زیرا منفعت هر یک از اعضای آنان متناسب بر اغراض خلقت آنان می‌باشد و بهره‌ای که زن از دندان یا دست خود می‌برد کم‌تر از بهره‌گیری مرد از دندان یا هر عضو دیگر او نیست. (ابوزهرة، بی‌تا: ۳۱۹)

دیدگاه دوم:

فقه‌های مذهب حنفی مماثلت را در قصاص مادون نفس شرط می‌دانند و به همین دلیل می‌گویند در مادون نفس، میان زن و مرد قصاص نیست. (سرخسی، ۱۹۹۳: ۱۳۶/۲۶) و اگر مردی دست یا هر عضو دیگر زن را قطع کند، دیت آن‌را می‌پردازد و قصاص نمی‌شود؛ احناف در این مسئله به دلایل ذیل استناد می‌کنند:

۱. آیه (أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ و...) عموماً دلیلی بر رعایت مماثلت در قصاص است. (کاسانی، ۱۹۸۲: ۲۹۷/۷) و شناخت مماثلت و عدم آن در اعضای مرد و زن، عقلاً قابل درک است.
۲. اعضای بدن به منزله اموال است؛ زیرا اعضا به خاطر وقایه نفس آفریده شده اند. همان طوری که هدف اموال، حفاظت نفس است، و در میان عضو مرد و زن به علت تفاوت قیمت آن که شریعت آن را در دیت تعیین کرده است، مماثلت نیست، و اگر مساواتی در این زمینه وجود داشته باشد، ظنی است نه یقینی و این امر باعث ایجاد شبهه شده و موجب اسقاط قصاص می شود؛ اما مساوات در اعضای بدن دو مرد یقینی است و همچنان در قصاص نفس، تفاوتی وجود ندارد؛ چون نفس ها همه به دلیل یکی بودن روح با هم برابر اند. (زلیعی، ۱۳۱۳: ۱۱۲/۶)
۳. همچنان احناف قصاص اعضای بدن را به دیت قیاس می کنند که در آن جمهور فقها بر اعتبار جنسیت و عدم مماثلت دیت مرد نسبت به مرد، اتفاق دارند. (مرغینانی، بی تا: ۲۵۵/۴)
۴. ظاهراً منافع اعضای بدن مرد و زن با هم متفاوت اند؛ زیرا دست زن قابلیت نوعی از منافع را دارد که با دست مرد همسان نیست، و تفاوت آن ها؛ مانند تفاوت دست راست و چپ است. (عینی، ۲۰۰۰: ۱۱۳/۱۳) که یکی در مقابل دیگری به علت عدم مماثلت قصاص ندارد.
۵. قصاص در نفس، بر خلاف قانون مساوات به صراحت نص، ثابت شده و در آن میان بزرگ و کوچک، مرد و زن، سالم و بیمار تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا حق حیات برای همه مساوی و برابر است. اما در مورد اعضای بدن نص صریحی وجود ندارد، بناءً مساوات در آن رعایت می گردد و به همین خاطر دست سالم با دست معلول و چشم بینا با چشم نا بینا برابر نیستند. پس با در نظر داشت قانون

مساوات فعلی باید مساوات میان اعضای بدن مرد و زن در نظر گرفته شود.
(ابوزهره، بی تا: ۳۲۱)

مناقشه دلایل و مذهب راجح

دلیل اساسی جمهور در عدم اعتبار جنسیت قصاص اعضای بدن، اطلاق نص قرآنی است و هیچ دلیل صریحی از قرآن و سنت مبنی بر نسخ یا تقیید آن وجود ندارد؛ اما دلایل احناف به گونه ذیل قابل مناقشه می باشند:

۱. مبنای تمام دلایل احناف در این مسئله، قیاس و عقل است که چندان قابل اعتماد نمی باشند، به خصوص در مورد تفاوت میان منافع اعضای مرد و زن؛ زیرا بعید است که منافع همه از یک نوع باشد. به گونه مثال اگر دست مرد گاهی برای حمل شمشیر است، دست زن برای حمل و تربیت کودکی است که در آینده شمشیر را می بردارد. این دست زن است که برای مرد شمشیر زن، غذا آماده می کند و او را آرامش می دهد. (ابوزهره، بی تا: ۳۲۱) پس اساس بیش تر دانستن منافع مرد نسبت به زن چه چیز می تواند باشد؟ در حالی که هیچ صراحتی در این مورد از نصوص شرعی وجود ندارد و اگر عقلی منافع اعضای مرد را نسبت به زن بیش تر می داند، عقل دیگری نظر به وظایف و مکلفیت های ویژه مرد و زن منافع اعضای آن را یک سان می پندارد.
۲. اگر به منافع اعضا اعتبار داده شود پس چرا احناف قصاص میان کافر و مسلمان را در اطراف و اعضای بدن واجب می دانند. (مرغینانی، بی تا: ۴/ ۵۰۴) در حالی که منافع آنان به اعتبار مکلفیت های آنان قابل مقایسه نیست.
۳. قول به تفاوت منافع اعضای مرد و زن، عادلانه نیست؛ زیرا کمبود یا نقصان اعضای بدن زن، باعث می شود که مردان به ازدواج با او به علت سلب زیبایی بی علاقه شوند. همچنان عیب در اعضا نقش زیادی در کاهش مهریه زن دارد؛ در حالی که حسن و زیبایی در مردان چندان مطرح نیست.

۴. احترام به اعضای مرد با واجب نمودن قصاص و عدم رعایت آن در اعضای زنان، باعث اهمال وصیت و سفارش پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در مورد نیکی با زنان می‌گردد، و از سوی دیگر اصولیین انوثر را در هیچ مسئله‌ای از عوارض اهلیت نمی‌پندارند. (زحیلی، ۲۰۰۴: ۶۸/۱)

۵. قیاس این‌که اعضای بدن حکم اموال را دارد، قیاس عجیب و غریبی است؛ زیرا تجاوز بر اطراف در واقع تجاوز بر نفس است؛ چون عضو بدن جزء جسمی است که روح را می‌پروراند، و هیچ گاه مال با عضو بدن همسان بوده نمی‌تواند. (ابوزهرة، بی‌تا: ۳۲۱) و اساس دیدگاه اعتبار جنسیت در قصاص اطراف، قیاس آن بر دیت است؛ زیرا دیت زن به اجماع علماء نصف دیت مرد است و آن قابل بحث و بررسی می‌باشد.

با تکیه بر ملاحظات ذکر شده، راجح بودن دیدگاه جمهور از نظر دلایل، عاری بودن از ملاحظات و همچنان نزدیک بودن آن به اهداف و مقاصد مجازات در اسلام، قوی‌تر و معتمدتر می‌باشد؛ اما با وصف آن در قوانین افغانستان تلویحا مذهب احناف مورد تطبیق و عمل قرار گرفته است. چنانچه در ماده اول قانون جزای افغانستان می‌نویسد: «این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می‌نماید، مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد». (شرق، ۱۳۵۵، ماده: ۱)

بررسی اعتبار جنسیت در دیت

موضوع دیت در شریعت اسلامی یکی از موضوعات مهم در احکام جزائی اسلام است که در قرآن کریم و احادیث نبوی راجع به آن نصوص زیادی وجود دارد و به طور گسترده در کتب فقهی روی آن بحث شده است. نظام دیت یا خون‌بها، پیش از اسلام نیز در میان عرب‌ها به شکل غیر منظم معمول بود که اسلام آن را تأیید نموده و بر آن نظم بخشید؛ اما این‌که آیا شریعت اسلامی در جنایات موجب دیت، جنسیت را مدار اعتبار می‌داند یا خیر؟ این مسئله در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اعتبار جنسیت در دیت مرد و زن

جمهور فقهای احناف (کاسانی، ۲۵۴/۷)، مالکی‌ها (عدوی، ۱۳۷۵هـ، ۲۶/۷) شوافع (ابن رشد، ۲۰۰۳: ۳۸۳/۲) و حنابله (ابن قدامه، ۵۱۸/۹) و همچنان از فقهای اهل تشیع مذهب امامیه (طوسی، ۱۹۹۲: ۳۶۴/۴) و مذهب زیدیه (مرتضی، ۲۲۶/۱۵) بر این نظر اند که دیت زن در جنایات موجب دیت چه در نفس باشد یا در اعضا، نصف دیت مرد است و در این مورد اجماع فقهای اهل سنت نقل گردیده (ابن منذر، ۴۱/۱) و به دلایل ذیل استدلال شده است:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ﴾ [البقرة: ۱۷۸]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! در مورد کشته شدگان قصاص بر شما مقرر شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن. در این آیه انسان آزاد معادل انسان آزاد، برده معادل برده و زن معادل زن قرار داده شده است و مقتضای این آیه این است که مؤنث مساوی و همسان مذکر نباشد.

۲- ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴]

ترجمه: مردان سرپرست و اداره کننده زنان هستند بدین خاطر که خداوند مردان را بر زنان برتری بخشیده و بدین علت که مردان از دارایی خویش خرج و هزینه را تأمین می کنند.

در این آیه مردان با ویژگی‌ها و خصوصیت‌های منحصر به فرد توصیف شده اند و وظیفه قوامیت و سرپرستی خانواده به آنان سپرده شده است و این ویژگی و برتری مرد ایجاب می کند تا دیت مرد با زن برابر نباشد.

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-

فرموده است: «دِيَةُ الْمَرْأَةِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ دِيَةِ الرَّجُلِ» (بيهقي، ۱۹۹۴: ۱۶۸ / ۸)

ترجمه: دیت زن نصف دیت زن است.

در روایت دیگر آمده است که پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: «عقل المرأة مثل عقل الرجل حتى تبلغ الثلث من ديتها» (نسائی، ۱۹۸۶: ۶۹۸۰)

ترجمه: دیت زن و مرد مساوی است تا به يك سوم دیت مرد می‌رسد. یعنی هرگاه اگر از ثلث گذشت دیگر مساوی نیست.

از عمر بن الخطاب و علی بن ابی طالب -رضی الله عنهما- روایت است که آنان گفته اند: «عَقْلُ الْمَرْأَةِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ دِيَةِ الرَّجُلِ فِي النَّفْسِ وَفِيمَا دُونَهَا» (بیهقی، ۱۹۹۴: ۸/ ۱۶۸)

ترجمه: دیت زن نصف دیت مرد در نفس و ما دون نفس است.

همچنان از علی -رضی الله عنه- روایت شده است که می‌گفت: «جَرَاحَاتُ النِّسَاءِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ دِيَةِ الرَّجُلِ فِيمَا قَلَّ وَكَثُرَ» (بیهقی، ۱۹۹۴: ۸/ ۱۶۹)

ترجمه: زخم و جراحات زنان نصف دیت مرد است چه زیاد باشد و چه کم.

۳- چنانچه قبلاً نقل گردید، در مورد تنصیف دیت زن اجماع قایم شده و اجماع یکی از دلایل شرعی اتفاقی است که مخالفت از آن جایز نیست.

۴- جمهور فقهاء اعتبار جنسیت را مبنی بر تنصیف دیت زن به مسایل ذیل قیاس کرده اند:

یک: در شریعت اسلامی میراث زن در بعضی حالات نصف میراث مرد است و دیت نیز به آن قیاس می‌شود.

دو: همچنان مسئله تنصیف دیت زن را می‌توان به شهادت قیاس کرد؛ زیرا صراحت آیت قرآن کریم شهادت دو زن را معادل شهادت یک مرد دانسته است. پس قسمی که شهادت زن معادل نصف شهادت مرد است باید دیتش نیز نصف باشد. (قرطبی، بی‌تا: ۳۲۵/۵)

سه: ملکیت زن در عقد نکاح ناقص است؛ زیرا زن تنها می‌تواند مالک مال در آن باشد؛ اما ملکیت مرد در آن کامل است؛ چون می‌تواند هم مالک مال باشد و هم در ابقا و ازاله آن تصرف داشته باشد. به همین خاطر تنصیف دیت بر آن قیاس می‌شود. (سرخسی، ۲۰۰۰: ۸۰/۲۵)

چهار: منفعت و نقش زن در جامعه کم‌تر از مرد است و مرد از لحاظ انجام وظایف در اجتماع؛ مانند مناصب دینی، جهاد، آبادی زمین و کسب و کار، سهم و فعالیت بیش‌تر از زن دارد، به این اساس از دست دادن زن مساوی از دست دادن مرد نیست و اگر مردی کشته شود در واقع چندین فرد دیگر خساره مند می‌شوند؛ اما اگر زن کشته شود تنها خودش حیاتش را از دست داده و متضرر شود. (ابن قیم، بی‌تا: ۱۴۶/۵)

پنج: برخی از تفاوت‌ها را خداوند متعال در میان مرد و زن مقرر داشته که از آن جمله میراث، شهادت، دیت و عقیقه است، و قیمتی که به عنوان دیت به ورثه مقتول پرداخت می‌شود، در بدل بهای معنوی مقتول نیست؛ بلکه در عوض خساره مادی است که بر اهل مقتول وارد می‌شود و تفاوت خسارت‌ها به اثر فقدان مرد خانواده نسبت به فقدان یک زن در خانواده بیش‌تر است. (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۲۷۱/۵)

عدم اعتبار جنسیت در دیت مرد و زن

برخی از متقدمین؛ مانند امام اسماعیل ابن علیّه و ابوبکر أضم و جمعی از علمای معاصر، به عدم اعتبار جنسیت در دیت قول کرده و به مساوات دیت زن و مرد در نفس و جراحات معتقد اند، و از علمای معاصر، شیخ ابو زهره، شیخ محمد غزالی مصری، شیخ محمود شلتوت، و دکتر یوسف قرضاوی مساوی بودن دیت زن و مرد را ترجیح داده اند، آنان می‌گویند: «حکم به تنصیف دیت زن از هیچ نص صریح صحیح الثبوت، ثابت نیست و این مسئله قابل اجتهاد و تجدید نظر است؛ چون ظروف در هر عصر و زمان تغییر می‌کند.» (مراد عوده، ۲۰۱۳: ۸۷)

دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید: «من در کتب تفسیر، حدیث و همچنان در سنن و آثار کاوش کردم و همچنان این موضوع را در کتب فقه و اصول فقه، از ریشه مورد بررسی قرار دادم و دلایلی را که از آن احکام استنباط می‌شود و مورد اعتماد فقهاء و اهل اجتهاد و فتوا است، مراجعه و بازنگری کردم؛ مانند: قرآن، سنت، اجماع، قیاس، مصلحت و اقوال صحابه و سرانجام بعد از مناقشه موضوعی این مسئله برایم واضح شد که حکم مشهور در نزد مذاهب، راجع به این‌که دیت زن نصف دیت مرد است و این حکم چندین قرن معمول به بود، هیچ سند صحیح الثبوت و صریح الدلالة از کتاب و سنت ندارد و همچنان اجماع و قیاس هم آن را تایید نمی‌کند و نه مصالح معتبره آن را ایجاب می‌نماید و از هیچ صحابی سخن ثابتی در این زمینه منقول نیست.» (قرضاوی، بی‌تا: ۱۴۳)

همچنان موصوف راجع به مبهم ماندن این موضوع در تاریخ تشریع اسلامی می‌گوید: «من از خودم زیاد پرسیدم که چرا مجتهدین و مجددین در طول زمان‌ها در مورد این قضیه ساکت مانده اند و چه عاملی بوده که آرای جدیدی در این مسئله پدیدار نشده است. قسمی که در قضیه طلاق ابن تیمیه و پیروان مدرسه او تجدید نظر کردند، بالاخره من به این نتیجه رسیدم که قتل زنان به وجه خطا و شبه عمد در گذشته به ندرت اتفاق می‌افتاد؛ مانند زمان ما نبوده که هرگاه و ناگاه و در هرجا در حوادث ترافیکی و غیره مردان و زنان به قتل برسند و یا مورد اصابت قرارگیرند، و این مشکل همچنان باقی ماند تا این‌که در این موضوع به اجتهاد جدیدی ضرورت پیدا شد.» (قرضاوی، بی‌تا: ۱۴۳)

طرفداران نظریه عدم تفاوت دیت زن و مرد با آیات قرآن، احادیث و قیاس استدلال کرده اند که در ذیل به این دلایل اشاره می‌شود:

۱. ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ ۖ إِلَّا
- أَنْ يَصَّدَّقُوا﴾ [النِّسَاء: ۹۲]

ترجمه: و هرکس که مؤمنی را به خطا کشت پس باید برده‌ای مؤمن را آزاد کند، و خون بهایی به خانواده مقتول بپردازد مگر این‌که وارثان مقتول با عفو کردن خون بها تصدق نمایند.

ظاهر این آیت بر عدم تفاوت مذکر و مؤنث دلالت دارد. (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۲۷۱/۵)
و اگر در این آیه به خوبی تامل و دقت شود معلوم می‌گردد که خداوند جل جلاله - بر هیچ نوع امتیاز و فرقی در وجوب دیت مبنی بر اعتبار جنسیت مذکر و مؤنث اشاره نکرده؛ زیرا کلمه «من» عام بوده و شامل هردو جنس مذکر و مؤنث می‌شود.
عمرو بن حزم از پدر و پدرش از جد او روایت می‌کند که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «فِي النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ مِائَةُ الْإِبِلِ» (نسائی، ۱۹۸۶: ۱۲۸/۸)

ترجمه: در عوض نفس مومن، صد راس شتر است. در این حدیث در مورد دیت کلمه نفس استعمال شده است و این کلمه عام و شامل مرد و زن می‌شود.
عمرو بن شعیب از پدر و پدرش از جد او روایت می‌کند که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ». (سجستانی، ۲۰۰۹: ۲۷۵۳)

ترجمه: مؤمنان در خون‌شان برابرند، تا جایی که پایین‌ترین فرد آنان می‌تواند ذمه بدهد.
در این حدیث تصریح شده که خون تمام مسلمانان اعم از مردان و زنان، یک‌سان و بدون تفاوت می‌باشد، و تنصیف دیت به نحوی به معنای تبعیض جنسیتی میان مسلمانان است. از عبدالله بن عمرو بن عاص -رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا- روایت است که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «أَلَا إِنَّ دِيَةَ الْخَطَا وَشِبْهَ الْعَمْدِ مَا كَانَ بِالسَّوْطِ وَالْعَصَا مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ» (سجستانی، ۲۰۰۹: ۴۵۴۹)

ترجمه: هان! بدانید که دیت قتل خطا و شبه عمد و آنچه با شلاق و عصا صورت گیرد؛ صد شتر است.

۱. همچنان قائلین به مساوات دیت زن و مرد و عدم اعتبار جنسیت در آن از قیاس به وجوه ذیل استدلال می‌کنند:

یک- قیاس دیت زن بر دیت جنین: در احادیث صحیح آمده است که دیت جنین یک غلام یا فرزند غلام است پس اگر دیت زن نصف دیت مرد می‌بود، باید پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم- امر می‌کرد تا جنین را تشخیص کنند که اگر مذکر باشد برایش دیت مکمل پرداخت کنند و اگر دختر باشد نصف دیت بدهند؛ اما چنین نشده است؛ بلکه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم- دیت جنین را در تمام احوال یکسان گفته و این دلالت می‌کند که در میان دیت زن و مرد فرقی وجود ندارد. (نیشاپوری، بی‌تا: ۱۳۰۹/۳)

دو- قیاس به قصاص: قسمی که در نزد جمهور فقهاء قصاص زن و مرد، یکسان است و در آن هیچ تفاوتی وجود ندارد، این مسئله ایجاب می‌کند تا در دیت هم یکسان باشند.

مناقشه دلایل و مذهب راجح

دلایل جمهور مبنی بر تنصیف دیت و اعتبار جنسیت در آن، دارای ملاحظات ذیل است:

الف: عدم موافقت این دیدگاه با آیه قصاص ﴿وَكُتِبَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ أَلْتَفْسَ بِالْأَنْفُسِ﴾ [المائدة: ۴۵]

ترجمه: زیرا مطابق این آیه، نفس در مقابل نفس و چشم در مقابل چشم قصاص می‌شود و مستفاد آن، مساوات میان مرد و زن هم در قصاص و هم در دیت است؛ زیرا دیت جایگزین و تابع قصاص است و هیچ استثنایی در زمینه وجود ندارد.

ب: دیدگاه اعتبار جنسیت در دیت، با اصل مساوات در مجازات که به عنوان مبنا و روح قوانین شمرده می‌شود، منافات دارد؛ زیرا تفکیک جنسیتی در مجازات در هیچ قانونی

پذیرفته شده نیست و اصرار بر آن موجب عدم سازگاری حقوق جزائی شریعت اسلامی با قوانین و اصول پذیرفته شده جهانی است.

ج: احادیثی که از آن بر تنصیف دیت و اعتبار جنسیت استدلال شده است، از چند طریق قابل مناقشه می‌باشند:

اول: ضعف اسناد تمام احادیث متعلق بر تنصیف دیت ضعیف اند، به خصوص حدیث: «دِيَةُ الْمَرْأَةِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ دِيَةِ الرَّجُلِ»

ترجمه: که بیهقی آن را روایت کرده است. کاملاً ضعیف و غیر قابل استناد است؛ چون در میان راویان آن بکر بن خنیس است که او را علی ابن مدینی، عقیلی، ابوزرعه، بزار، ابن حبان، ابن ابی شیبہ، دارقطنی، نسائی و سایر محدثین ضعیف گفته اند. (ابن حجر، بی تا: ۴۸۲/۱)

قرضاوی-رحمه الله- راجع به استدلال از حدیث در مورد عدم تفاوت دیت زن و مرد می‌گوید: «اگر ما در کتب صحیح حدیث؛ مانند: صحیح البخاری، صحیح مسلم که دارای احادیث درجه اول هستند و همچنان در کتب سنن؛ مانند: سنن ترمذی، سنن ابی داود، ابن ماجه و نسائی را جست‌وجو کنیم، هیچ حدیثی راجع به تفاوت دیت زن و مرد پیدا نمی‌کنیم، و می‌بینیم که عصر ائمه حدیث می‌گذرد و حتی قرن چهارم هجری نیز سپری می‌شود و محدثین بزرگ؛ مانند ابو یعلی، ابوبکر بن خزیمه، ابو جعفر طحاوی، امام ابوعبدالله حاکم و ابو الحسن دارقطنی هیچ حدیثی در این مورد روایت نمی‌کنند؛ اما بعد از گذشت این همه محدثین بزرگ تنها امام بیهقی می‌آید و حدیثی را از معاذ بن جبل روایت می‌کند مبنی بر این که گویا دیت زن نصف دیت مرد باشد، حدیثی که از لحاظ سند ضعیف و قابل استدلال نیست.» (قرضاوی، بی تا: ۱۴۳)

دوم: احادیثی که در مورد تنصیف دیت نقل شده‌اند، علاوه بر ضعف اسناد، در محتوای آن‌ها نیز اختلافاتی وجود دارد. برای مثال، در روایت معاذ بن جبل -رضی الله عنه- تنصیف کلی مطرح شده است؛ در حالی که در حدیث عمرو بن شعیب، که به

ضعف سند آن (ذهبی، بی تا: ۶۵۹/۲)، چنین اشاره شده است: «عقل المرأة مثل عقل الرجل حتى تبلغ الثلث من ديتها»؛

ترجمه: یعنی دیت زن مانند دیت مرد است تا زمانی که به یک سوم حصه دیت زن برسد. همچنین در روایت دیگر از زید بن ثابت -رضی الله عنه- نقل شده که ابوبکر -رضی الله عنه- در مورد دیت حلمه ثدی زن ربع دیت و در مورد حلمه ثدی مرد ثمن دیت تعیین کرده است.

این اختلافات و تصحیف‌ها در متن روایات به وضوح ضعف حدیث را نشان می‌دهد و آن را غیر قابل استدلال می‌سازد.

سوم: ضعف آثار روایت شده و اختلاف در آثاری که از برخی صحابی‌ان -رضی الله عنه- در مورد تنصیف دیت مرد و زن روایت شده‌اند، خالی از اشکال نیستند. ابن حجر عسقلانی -رحمه الله- در مورد اثر وارده از عمر بن الخطاب و علی بن ابی طالب -رضی الله عنهما- بیان کرده است که این آثار ضعیف بوده و قابل استناد نیستند. (ابن حجر، بی تا: ۱۲۹/۱) بر علاوه، در مفهوم نیز اختلافاتی وجود دارد. مثلاً در روایتی آمده است: «دية الحرة المسلمة إذا كانت من أهل القرى خمسمائة دينار»؛ یعنی دیت زن آزاد و مسلمان اگر از اهل قریه باشد، پنجصد دینار است. اگر قید «اهل القرى» در نظر گرفته شود، حکم غیر آن مبهم می‌ماند. (سجستانی، ۲۰۰۹: ۶۲۰/۶)

نکته اختلافی دیگر این است که در روایت شریح از عمر -رضی الله عنه- مساوات دیت مرد و زن در دندان‌ها و جراحاتی که «موضحة» نامیده می‌شود آمده است (ابن ابی شیبیه، بی تا: ۲۷۴۹۶)، اما ابن حجر عسقلانی این اثر را نیز ضعیف می‌داند. (ابن حجر، بی تا: ۲۴/۴)

ابن حجر عسقلانی همچنین روایت شعبی از علی -رضی الله عنه- را مبنی بر نصف بودن دیت در قلیل و کثیر، ضعیف و منقطع عنوان کرده است. سایر روایات و آثار نیز هیچ‌یک از ضعف، انقطاع و علت خالی نیستند.

البته در پاسخ به ملاحظات یاد شده گفته می شود که اگر هر یک از روایات و آثار نقل شده در باب تنصیف دیت مرد و زن به تنهایی ضعیف باشند، در مجموع این آثار یکدیگر را تقویت کرده و مفهوم مشترک تنصیف دیت مرد و زن را تأیید می کنند. همچنین، اگرچه این روایات ضعیف هستند، مسئله تنصیف دیت بر اجماع عملی صحابه کرام تکیه دارد و اجماع عملی از اجماع سکوتی و اجماع قولی قوی تر است.

چهارم: قائلین به عدم اعتبار جنسیت در دیت بر این باورند که اجماع باید اصلی از قرآن یا سنت صحیح داشته باشد؛ اما در قرآن کریم و در سنت نبوی هیچ نص ثابت و صحیحی مبنی بر تنصیف دیت وجود ندارد. علاوه بر این، از متقدمین، مانند ابن علیّه و ابوبکر اصم که در مطالب گذشته ذکر شد، معتقد به عدم اعتبار جنسیت در دیت هستند. بنابراین، می توانیم در مسئله توافق جمهور را بپذیریم، نه اجماع را.

در پاسخ به این اعتراض، گفته می شود که اجماع علما در این مورد قطعی است و نمی تواند از زمان صحابه تا کنون، امت اسلامی بر امری اجماع کنند که هیچ منبع شرعی نداشته باشد.

پنجم: طرفداران نظریه تنصیف، مسئله دیت را به میراث، شهادت و منافع زن قیاس کرده اند؛ در حالی که مخالفان این نظریه، این قیاس ها را نادرست می دانند. آنان بر این باورند که در میان دیت و میراث، علت مشترکی وجود ندارد؛ چرا که علت میراث قرابت و رحم است؛ در حالی که علت دیت ناشی از جنایت و ظلم می باشد. همچنین، نصف بودن سهم زنان در میراث دائمی نیست و در برخی موارد، سهم زنان نیز مانند مردان است. نکته دیگری که باید به آن توجه شود، این است که در مورد میراث، نصوص صریح و مشخصی وجود دارد؛ در حالی که در مورد تنصیف دیت، نص خاصی وجود ندارد.

قیاس دیت بر شهادت نیز قابل توجه است؛ زیرا در این دو مسئله، علت جامع و مشترکی وجود ندارد. علت دیت ناشی از جرم و جنایت است، در حالی که علت شهادت،

همان‌طور که نص صریح قرآن کریم اشاره دارد، مصلحت تذکیر و یادآوری است: ﴿أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ (البقره: ۲۲)
ترجمه: به این معنا که اگر یکی از زنان فراموش کند، دیگری آن را به یاد خواهد آورد.
علاوه بر این، بسیاری از افرادی وجود دارند که شهادتشان قبول نمی‌شود؛ اما دیت‌شان کامل است، مانند صبی و مجنون. بنابراین، قیاس دیت بر شهادت یک قیاس معقول نیست.

همچنین قیاس دیت بر منفعت زن نیز نادرست است؛ زیرا اگر این تفاوت به خاطر منفعت بود، باید شریعت اسلامی در موارد مختلف، مانند دیت کودک خردسال نسبت به انسان بزرگسال و دیت عالم نسبت به جاهل تفاوت قائل می‌شد؛ در حالی که چنین تفاوتی در هیچ‌کجا مشاهده نمی‌شود. (عوده، ۲۰۱۳: ۹۳)

مناقشه دلایل عدم اعتبار جنسیت در دیت

جمهور فقهاء که به عدم مساوات دیت زن و مرد قایل اند در مورد دلایل کسانی که قایل به مساوات نیستند می‌گویند:

۱- قول مساوات دیت زن با مرد یک قول شاذ و نادر است و از سایر اصحاب و تابعین چنین قولی نقل نه شده است؛ بناءً این قول مخالف اجماع عملی بوده و به همین علت نیازی نیست به آن اهمیت داده شود؛ اما در جواب گفته می‌شود که مبنای اعتماد بر اقوال، دلایل و مستندات شرعی است نه قلت یا کثرت طرفداران یک دیدگاه.

۲- مخالفت اجماع جایز نیست و پیامدهای خطرناک دارد؛ زیرا این کار باعث فتح ذرایع و منجر به عدم اعتماد بر برخی مسایل اجماعی در امت اسلامی شده و همچنان موجب ایجاد شبهات در احکام اسلامی می‌شود.

۳- حدیث «فِي النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ مِائَةُ مِنَ الْإِبِلِ» و حدیث «الْمُسْلِمُونَ تَكَافَأُوا دِمَائِهِمْ»

ترجمه: عام و مجمل اند که به وسیله احادیث تنصیف دیت زن خاص و تفسیر می‌گردند؛ ولی در پاسخ گفته می‌شود که اعتبار شمولیت مرد و زن در خطاب‌ها و صیغه‌های مذکر، در نصوص قرآن و سنت یک امر قبول شده است؛ زیرا احکام اسلامی در خطاب‌های شرعی که با صیغه‌های جمع مذكر آمده اند، شامل زنان هم می‌شوند مگر دلیلی بر اختصاص این احکام به ذکور وجود داشته باشد (زیدان، بی‌تا: ۴۹) و اگر این قاعده رعایت نشود، شناخت احکام شرعی در مسایل زیادی به چالش مواجه می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

هرگاه به مسئله اعتبار و عدم اعتبار جنسیت در مجازات قصاص و دیت از آغاز با توجه به نصوص قرآنی مورد بحث قرار گیرد، دیدگاه عدم اعتبار جنسیت در هردو مورد، راجح‌تر و موافق‌تر با اصول و اساسات شریعت اسلامی پنداشته می‌شود. همانطوری‌که این موضوع در کتاب «الجریمة والعقوبة فی الفقه الاسلامی» اثر شیخ ابو زهره مصری در موارد پراکنده به آن تأکید گردیده و مساوات در قصاص اصل انکارناپذیر در اصول جزایی اسلام معرفی شده است. همچنان براینده نهایی مقاله «دیت المرأة المسلمة فی الشریعة الاسلامیة» دکتر یوسف قرضاوی بیانگر عدم اعتبار جنسیت مخصوصاً در باب دیت است. هرچند اعتبار جنسیت در مسئله دیت، دیدگاه اکثریت فقها در طول تاریخ است و آنچه با اضافه بر بحث‌های پیشینه‌بی از این مقاله گرفته می‌شود نیز تأیید دیدگاه عدم اعتبار جنسیت در مجازات قصاص و دیت می‌باشد؛ زیرا:

۱. اصل در باب مجازات رعایت فضایل، اوصاف و منافع نیست؛ بلکه مساوات در اجرای آن به خاطر زجر و تهدید مجرمین است، به همین علت مرد و زن در مجازات سرقت ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوْا اَیْدِيَهُمَا﴾ [المائدۃ: ۳۸]

ترجمه: (دست مرد و زن دزد را قطع کنید) و مجازات زنا

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً﴾ [النُّور: ۲]

ترجمه: (به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید)، اصل مساوات کاملاً رعایت شده و مساوات در این باب به اساس قاعده «الغرم بالغنم» ایجاب می‌کند که زن و مرد همانطوری که در مجازات قصاص، حد سرقت، حد زنا، حد قذف و... برابر اند، در دیت هم باید مساوی باشند.

۲. صراحت آیات قرآن کریم و احادیث صحیح در مورد دیت، هیچ فرقی میان زن و مرد نگذاشته و بزرگ‌ترین دلیل مؤیدین اعتبار جنسیت در مسئله دیت، قیاس است که در مقابل نصوص قوت چندانی ندارد.

۳. تمام احادیث و آثاری که بر نصف بودن دیت زن دلالت می‌کنند، ضعیف، مقطوع و یا موقوف اند و هیچ یک از آن‌ها سند صحیح و ثابت ندارد که قابل اطمینان باشد و این روایات اکثراً بعد از سپری شدن دوره محدثان بزرگ و حتی بعد از قرن چهارم تدوین شده اند.

۴. دلیل ثابتی مبنی این که تنصیف دیت اجماع عملی باشد، وجود ندارد و مخالفت از اجماع سکوتی در صورتی که دلایل کافی از قرآن و سنت بر آن وجود نداشته باشد، اشکالی ندارد. از سوی دیگر اجماع یک امر نسبی است نه کلی.

۵. مساوی بودن قصاص مرد و زن، یکی از دلایل بزرگ برای اثبات مساوی بودن دیت است. همچنان اساسی‌ترین علت دیت، تجاوز بر نفس و حقوق بشری است و در این باب نفس مذکر و مؤنث برابر است.

۶. مقاصد و حکمت‌های مشروعیت مجازات، بیانگر این مطلب اند که شریعت اسلامی اساساً مبنای مجازات را بر مساوات بنا کرده و این امر ایجاب می‌کند که در تطبیق آن به جنسیت اعتبار داده نشود.

نتیجه‌گیری

- سرانجام از آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، چنین نتیجه‌گیری می‌شود:
- ۱- آیات قرآنی در مسئله اعتبار جنسیت -هم در مجازات قصاص و هم در دیت- تصریحی ندارند؛ اما فقها با در نظر داشت روایات وارده در این موضوع دیدگاه‌های متفاوت را ارایه داشته‌اند. بنا بر این می‌توان نتیجه‌گیری کرد که قرآن کریم مسایل را به طور کلی بیان می‌کند و احادیث پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بیانگر برخی جزئیات بوده و این امر باعث تفاوت دیدگاه‌های فقهی شده و همچنان عاملی برای بازنگری مجدد مسئله توسط برخی علما و اندیش‌مندان معاصر بوده است.
 - ۲- فقه‌های معاصر در مجازات قصاص، نظر جمهور فقها مبنی بر عدم اعتبار جنسیت در قصاص نفس و اعضای بدن را راجح دانسته‌اند؛ در حالی که دیدگاه احناف در افغانستان معمول بوده و دارای دلایل عقلی است.
 - ۳- اعتبار جنسیت در مسئله دیت، پدیده اجتماعی بوده و به همین دلیل با وجود این‌که دیدگاه عدم اعتبار جنسیت در دیت راجح‌تر و موافق‌تر با اصول و اساسات شریعت اسلامی پنداشته می‌شود و تمام احادیث و آثاری که بر نصف بودن دیت زن دلالت می‌کنند، ضعیف می‌باشند. با آن هم مخالفت از اجماع که هرچند برخی علمای معاصر آن را به اتفاق فقها تعبیر کرده‌اند، مشکل به نظر می‌رسد.

سرچشمه‌ها

- ابن أبى شيبة، عبد الله بن محمد، الكتاب المصنف فى الاحاديث والاخبار، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٩٩٥، چاپ ١.
- ابن قيم، محمد بن أبى بكر، أعلام الموقعين عن رب العالمين، دار الفكر، (بى تا) بيروت.
- ابن حبان، محمد بن حبان البستى، صحيح ابن حبان، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ ٢.
- ابن حجر، أحمد بن على عسقلانى، تهذيب التهذيب، دار المعرفة (بى تا) بيروت، چاپ ١.
- ابن حجر، أحمد بن على عسقلانى، فتح البارى شرح صحيح البخارى، دار المعرفة، ١٣٧٩، بيروت.
- ابن رشد، محمد بن احمد القرطبى، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، دار ابن حزم، ٢٠٠٣، بيروت.
- ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، التمهيد، وزارة عموم الأوقاف، ١٣٨٧، المغرب.
- ابن فرحون، برهان الدين ابراهيم، تبصرة الحكام فى اصول الأقضية و مناهج الأحكام، مكتبة الكليات الأزهرية ١٩٨٦، قاهره.
- ابن قدامه، عبدالرحمن بن عمر المقدسى، المغنى، دارالفكر (بى تا) دمشق، چاپ ١.
- ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، دار صادر، ١٤١٤، بيروت.
- ابن نجيم، زين بن إبراهيم بن محمد، البحر الرائق، دار المعرفة (بى تا) بيروت.

- أبو حسان، محمد، احكام الجريمة والعقوبة فى الشريعة الإسلامية، مكتبة المنار ١٩٨٧، الزرقاء، مصر.
- أبو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فى التفسیر، دارالفکر، ١٤٢٠، بیروت، چاپ ١.
- ابو زهره، محمد، الجريمة والعقوبة فى الفقه الاسلامی، دارالفکر العربی (بی تا)، قاهره.
- احمد مختار عمر، معجم الصواب اللغوی، عالم الکتب، ٢٠٠٨، القاهرة، ط ١.
- البرکتی، محمد عمیم، التعریفات الفقهیة، دار الکتب العلمیة، ١٩٨٦، پشاور، پاکستان.
- بزدوی حنفی، علی بن محمد، اصول البزدوی، جاوید پرس (بی تا) کراچی.
- بیهقی، أحمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، دار الکتب العلمیة، ١٩٩٤، بیروت.
- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، دار إحياء التراث العربی (ب.ت)، بیروت.
- جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، دار الکتاب العربی (بی تا) بیروت، چاپ ١.
- جریده رسمی وزارت عدلیه، قانون جزای افغانستان.
- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعة، قاهره، دارالآفاق العربیة، ١١٢٧هـ، چاپ ١.
- حجاوی، موسی بن أحمد، الإقناع فى فقه الإمام أحمد بن حنبل، دار المعرفة (بی تا) بیروت.
- ذهبی، محمد ابن أحمد، میزان الاعتدال فى نقد الرجال، دار المعرفة (بی تا) بیروت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دارالقلم ١٩٩٢، دمشق.

- رضا، محمد رشید بن علی، تفسیر المنار، الهيئة المصرية العامة، ۱۹۹۰، مصر.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقيدة والشریعة والمنهج، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۲، بیروت، چاپ ۲.
- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلتہ، دارالفکر سوریه، ۱۹۸۵، دمشق.
- زمخشری، محمود بن عمرو، المصباح المنیر، المكتبة العصرية، ۲۰۰۲، بیروت، چاپ ۱.
- زیدان، عبدالکریم، حقوق المرأة فی الإسلام، نسخه الکترونیکی شامله، اصدار ۳/۳۲.
- سباعی، دهانی السباعی، القصاص دراسة فی الفقه الجنائی المقارن، نسخه الکترونیکی، ۲۰۰۴، چاپ لندن.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داوود، دارالکتب العلمیة (بی تا)، بیروت.
- سرخسی، محمد ابن احمد، المبسوط، دار الفکر، ۲۰۰۰، بیروت.
- شافعی، محمد بن ادريس، الأم، دار المعرفة، ۱۳۹۳، بیروت، چاپ ۲.
- شریینی، محمد بن الخطیب، مغنی المحتاج، دارالمعرفة، ۱۴۵۵، بیروت، چاپ ۳.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفة، ۱۹۷۸، بیروت، چاپ ۳.
- عسکری، أبو هلال الحسن بن عبد، الفروق اللغویة، دار العلم والثقافة للنشر والتوزیع، (بی تا)، قاهرة.
- عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، دار الکتب العلمیة (بی تا)، بیروت.
- فرهنگ کامل فارسی، غلام رضا، انصاف پور، انتشارات زوار، ۱۳۸۷، تهران.
- قرافی، شهاب الدین أحمد بن إدريس، الذخيرة، دار الغرب، ۱۹۹۴، بیروت.

- قرطبی، ابوعبد الله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، دار المصرية، ۱۹۶۴، قاهره، چاپ ۲.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دارالکتاب العربی، ۱۹۸۲، بیروت.
- مراد عوده، دية المرأة المسلمة بین التنصیف والمساواة، مجلة جامعة النجاح للابحاث العلوم الانسانية، ۲۰۱۳، فلسطين.
- مرتضی، أحمد بن یحیی، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار، دار الكتب الإسلامی (بی تا) مصر، قاهره،
- مرغینانی، علی ابن ابی بکر الهدایة فی شرح بداية المبتدی، داراحیاء التراث العربی (بی تا) بیروت.
- نسائی، أحمد بن شعیب الخراسانی، مکتب المطبوعات الإسلامیة، ۱۹۸۶، حلب، سوریه، چاپ ۲.
- وزارة الأوقاف والشئون الاسلامیة، الموسوعة الفقهیة الكويتیة، طباعة ذات السلاسل، ۱۹۸۳، کویت، چاپ ۲.